

[مرحوم آخوند: عدم جریان اصل عدم نقل برای تعیین مبدا نقل 1](#_Toc30953195)

[وجه عدم جریان استصحاب 1](#_Toc30953196)

[وجه عدم جریان اصل عقلائی 2](#_Toc30953197)

[ثمره بحث از حقیقت شرعیه 2](#_Toc30953198)

[مرحوم نائینی: انکار ثمره بحث حقیقت شرعیه 4](#_Toc30953199)

[پاسخ شهید صدر به کلام مرحوم خویی 4](#_Toc30953200)

**موضوع**: ثمره بحث /حقیقت شرعیه /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم آخوند ثمره بحث حقیقت شرعیه را این دانست که اگر حقیقت شرعیه ثابت شود، لازمه آن حمل الفاظ مستعمل در کلمات شارع بر معانی شرعیه است و اگر حقیقت شرعیه محقق نباشد، الفاظ مستعمله شرعی منزل بر معانی لغویه خواهد بود. التبه این در فرضی است که حقیقت شرعیه ثابت نباشد؛ اما اگر حقیقت شرعی در زمان متاخر اثبات شود یعنی می دانیم نقل محقق شده ولی مبدا آن را نمی دانیم، اصلی که تعیین کننده تحقق استعمال بعد از نقل یا قبل از نقل باشد وجود ندارد.

# مرحوم آخوند: عدم جریان اصل عدم نقل برای تعیین مبدا نقل

اگر می دانیم الفاظی از معانی لغوی به معانی شرعی منتقل شده اما زمان آن را نمی دانیم مثلا نمی دانیم نقل در زمان پیغمبر بوده تا روایات نبوی بر آن حمل شود یا این که در زمان متاخر بوده تا روایات نبوی حمل بر معانی لغوی شود، در این صورت اصلی بر تعیین مبدا نقل به لحاظ استعمال وجود ندارد؛ زیرا اصلی در این مساله \_نه به صورت استصحاب و نه به صورت اصل عقلائی\_ وجود ندارد.

## وجه عدم جریان استصحاب

وجه جاری نبودن استصحاب این است که استصحاب عدم استعمال تا زمان نقل نمی تواند اثبات کند که استعمال بعد از زمان نقل بوده است؛ زیرا اولا این استصحاب معارض به اصل عدم نقل تا زمان استصحاب است که نتیجه آن این می شود که نقل بعد از استعمال بوده و لذا استعمال در معنای سابق باشد و ثانیا این استصحاب اصل مثبت است چرا که اصل عدم استعمال تا زمان نقل، برای اثبات وضع و ظهورلفظ در زمان استعمال، از واضح ترین موارد اصل مثبت است. عدم استعمال تا زمان نقل

به عبارت دیگر عدم استعمال تا زمان نقل موضوع اثر نیست تا استصحاب آن را اثبات کند؛ آنچه موضوع اثر است، ظهور لفظ در معنا است و اینکه استعمال بعد از وضع، اثبات ظهور لفظ در معنای جدید کند، ترتب عرفی و غیر شرعی است و لذا اصل مثبت خواهد بود.

بنابر این استصحاب اولا مبتلا به معارض است و ثانیا اصل مثبت است؛ بلکه ممکن است گفته شود که اینکه استعمال بعد از نقل، مترتب بر عدم استعمال قبل از نقل باشد نیز، مثبت است و استصحاب عدم استعمال تا زمان نقل، مبتلا به دو گونه اصل مثبت است.

## وجه عدم جریان اصل عقلائی

اصل عقلائی که مبدا استعمال را مشخص کند وجود ندارد و اصل عدم نقل، صرفا در موردی جاری است که وجود نقل، معلوم نباشد، اما در موردی که نقل معلوم است اما مبدا آن مشخص نیست، اصل عقلائی جاری نیست و کلام مجمل می شود. ثمره بحث حقیقت شرعیه بر اساس مبانی مختلف متفاوت است[[1]](#footnote-1)

## ثمره بحث از حقیقت شرعیه

1- اگر حقیقت شرعیه به وضع تعیینی به استعمال باشد \_که مرحوم آخوند این احتمال را مطرح نموده بود\_ یا به تصریح باشد؛ الفاظ در استعمالات شارع، حمل بر معنای شرعی می شود و الفاظ شرعی حمل بر معانی لغوی \_هر چند که هنوز زائل نشده اند\_ نمی شوند. در نتیجه نقل تنها در استعمالات شرعی وجود دارد؛ هر چند که در دیگر استعملات، معنای لغوی عام، مهجور نشده است.

به عبارت دیگر جعل اصطلاح شارع، قرینه بر این است که استعمالات شارع این معنا را می دهد و لذا اگر قرینه ای بر خلاف آن اقامه نشود، الفاظ شرعی حمل بر این معنا خواهد شد، نه این که ظهور حالی متکلم در اراده معنای مصطلح باشد، تا گفته شود که تنها ظهور لفظی حجت است؛ اما ظهور حالی حجیت ندارد.

2- اگر وضع به تعیُّن به واسطه کثرت استعمال باشد، نمی توان استعمالات شرعی را حمل بر معنای شرعی نمود؛ زیرا وضع به تعین موجب اختصاص استعمالات شارع به این معنا نخواهد شد؛ چرا که به جهت کثرت استعمالات شرع و متشرعه، معنای جدیدی ناخواسته ایجاد شده و پس از وضع نمی توان کلمات شارع را بر این معنا \_که به جهت کثرت استعمال به وجود آمده\_ حمل نمود؛ چون حقیقت به تعین، ملازمه ای با هجر معنای قبلی ندارد برخلاف وضع به تعیین که جعل اصطلاح، ملازمه با هجر معنای سابق داشته و قرینه بر اراده معنای جدید وجود دارد.

بنابر این نتیجه حقیقت شرعیه به کثرت استعمال (تعیُّن)، اجمال خواهد بود، یعنی استعمال در معنای جدید مجاز نیست؛ بلکه مشترک لفظی خواهد بود که تعیین هر یک از معانی نیازمند قرینه است و لفظ بدون قرینه، بین دو معنای سابق و جدید مجمل خواهد بود؛ اما اگر این الفاظ در معانی شرعیه مجاز باشد، الفاظ شرعی حمل بر معنای لغوی خواهد بود.

توجه به این نکته لازم است که کثرت استعمال در معنای جدید می تواند موجب وضع شود، حتی اگر معنای سابق نیز استعمالات زیادی داشته باشد و لذا کثرت استعمال در معنای جدید ملازم با هجر معنای سابق نخواهد بود، بلکه ممکن است استعمالات در معنای لغوی بیشتر نیز باشد؛ همان گونه که در لفظ «صلاه» استعمال به معنای دعا نیز همانند استعمال به معنای نماز، بسیار زیاد است و استعمال در یک معنا، موجب مهجوریت معنای دیگر نشده است.

همچنین اختراع امری مانند نماز توسط شرع، قرینه بر این نمی شود که استعمالات شرعی نیز منزل بر این معنا شود بلکه ممکن است در معنای غیر مخترع نیز استعمال شود، مثلا اگر کسی خمری جدید تولید کند، قرینه بر اینکه تمام استعمالات «خمر» حمل بر خمر مخترع شود، وجود ندارد.

بنابر این اگر حقیقت شرعیه به وضع تعیینی ثابت نشود و قرینه ای بر اراده معنای خاصی نباشد، کلام مجمل خواهد بود و لذا ممکن است «اقیموا الصلاه»[[2]](#footnote-2) و یا « فلا صدق و لا صلی»[[3]](#footnote-3) به معنای دعا باشد. همچنین در آیه «لم نک من المصلین»[[4]](#footnote-4) اگر صلاه وضع تعیینی شرعی داشته باشد، این آیه دلیل بر تکلیف کفار به فروع خواهد بود ولی اگر به معنای دعا باشد، دلیل بر تکلیف کفار به فروع نخواهد بود.

بله در زمان حاضر، معنای شرعی متعین است اما مبدا نقل معلوم نیست و نمی توان تبادر عصر حاضر را با وجود علم به نقل، در زمان سابق نیز ثابت دانست.

## مرحوم نائینی: انکار ثمره بحث حقیقت شرعیه

مرحوم نائینی و مرحوم خویی بحث از حقیقت شرعیه را بی ثمره می دانند\_ علاوه بر اینکه مرحوم خویی به مرحوم آخوند اشکال نموده اند که ترتیب اثر حقیقت شرعیه مترتب بر این نیست که این معانی مخترع شرعی باشد؛ زیرا اگر معنای شرعی در لغت ثابت باشد، ثمره ی بحث حقیقت شرعیه به وجه اولی ثابت خواهد بود و اگر حقیقت شرعیه ثابت نشود، مشکلی به وجد نمی آید؛ زیرا حقیقت متشرعه و حقیقی بودن معانی جدید \_بلکه تعین آن\_ در زمان امام صادق قطعی است و از آنجا که روایات عموما از صادقین است؛ بحث از حقیقت شرعیه ثمره نخواهد داشت بله این بحث تنها در روایات نبوی غیر منقول از جانب ائمه، مثمر خواهد بود که این گونه روایات عموما به سند صحیح نبوده و لذا ثمره این بحث، فرضی در فرض عدم اثبات حقیقت شرعیه خواهد بود.[[5]](#footnote-5)

به همین جهت محقق نائینی در فوائد الاصول بحث حقیقت شرعیه را مطرح نکرده اند.

### پاسخ شهید صدر به کلام مرحوم خویی

مرحوم صدر در پاسخ فرموده اند:

اولا این بحث در برخی روایاتی که به عین الفاظ پیغمبر نقل شده است ثمره دارد.

ثانیا: این بحث در آیات قرآن ثمره دارد چرا که آیات قرآن مشتمل بر این الفاظ هست و اگر حقیقت شرعیه ثابت شود استعمالات قرآنی حمل بر معانی جدیده می شود و در غیر این صورت مجمل خواهد بود یا بر معانی لغوی حمل خواهد شد و به همین جهت است که مساله تکلیف کفار به فروع از آیه «لم نک من المصلین»[[6]](#footnote-6) استفاده نشده و این مساله محل خلاف است.

به عبارت دیگر این الفاظ در زمان امام صادق حقیقت شریعه است پس نقل صورت گرفته است اما از آنجا که زمان نقل معلوم نیست؛ روایاتی که از ائمه سابق بر ایشان است، طبق مسلک مرحوم آخوند کلام مجمل است و بر طبق مسلک محقق عراقی \_بر طبق اصل عدم نقل و استصحاب\_ حمل بر معنای لغوی خواهد شد.

بنابر این بحث از حقیقت شرعیه ثمره دارد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص22.](http://lib.eshia.ir/27004/1/22/علیک) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره انعام، آيه 71. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره قیامه، آيه 31. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره مدثر، آیه 43. [↑](#footnote-ref-4)
5. محاضرات فی اصول فقه ج 1 ص 132 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره مدثر، آيه 43. [↑](#footnote-ref-6)